

گفته‌ها و ناگفته‌های تحولات سیاسی کردستان ایران

احسان موشمند

مطالعه باشد ده‌ها و صدها محقق هر یک از زاویه‌های می‌توانند بخشی از واقعیت را تشریح نمایند. پس تا زمانی که محقق وجود دارد و موضوعی هست این موضوع مثلاً "کردستان" می‌تواند همیشه قابل کشف باشد. از ثمرات چنین رویکرد فلسفی و روش‌شناسانه‌ای این خواهد بود که جامعه علمی از درغلتیدن به دام تعصب و مطلق‌انگاری در امان بوده و زمینه رشد و تکامل معرفتی هم تضمین می‌گردد.

از سوی دیگر، کسانی که در ویژه‌نامه مورد مصاحبه قرار گرفته بودند به قول مقدمه جزوه حزب دموکرات کردستان بر مصاحبه آقای حسن‌زاده، "شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی کرد و ایرانی که بیشترشان در نخستین سال‌های روی کار آمدن جمهوری اسلامی به شکلی از اشکال با رویدادهای کردستان در ارتباط بوده‌اند. لذا عاقلانه نیست که این افراد نتوانند سهمی در معرفی تحولات کردستان به مخاطب داشته باشند و نکته بدیهی این‌که اگر از منظر علمی و نه عوام‌فریبی به قضیه بپردازیم، مردم و عوام معمولاً از رویدادها، چرایی آنها و چگونگی آنها اطلاعات دقیق و مستندی در اختیار ندارند. لذا طبیعی است که از آنها انتظار احاطه و تسلط بر موضوعات مختلف، حتی آنهایی که مربوط به زندگی اجتماعی خودشان می‌باشد، نمی‌رود که اگر جز این بود دیگر نیازی به علوم چون تاریخ، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و... نبود. چنان‌که در باور پرسشگر حزبی هم این تلقی موجود است. چراکه در مقام پاسخگویی بر آمده است. اگر مردم کردستان همه چیز را می‌دانند، دیگر چه نیازی به پاسخگویی آقای حسن‌زاده بود تا "در راستای روشنگری و جلوگیری از قلب حقایق" مطالبی را به مخاطب عرضه کند؟!

آیا جمهوری اسلامی به فکر انتشار چنین موضوعی است؟

در ادامه مصاحبه، پرسشگر می‌پرسد "چرا جمهوری اسلامی به فکر انتشار چنین موضوعاتی افتاده است؟" و جناب حسن‌زاده در پاسخ می‌گوید: "همین‌که جمهوری اسلامی علیرغم این‌که همیشه وجود کرد و مسئله کرد در ایران را انکار کرده است، حال ناچار گشته یا ناچارش کرده‌اند که اجازه دهد شمارهای ویژه از یک نشریه به این مسئله اختصاص یابد. حال به هر نیتی که باشد. من جنبه مثبت و مفیدی در آن می‌بینم." این سوال و پاسخ ادامه آن نشانگر عدم شناخت از تحولات فرهنگی و سیاسی در ایران سالیان اخیر است. امروزه ده‌ها نشریه با زبان‌های فارسی و کردی در باره مسائل کردستان حتی در



اشاره: در فروردین ماه ۱۳۸۲، چشم‌انداز ایران با انتشار ویژه‌نامه "کردستان همیشه قابل کشف" گام نخست را در جهت تحلیل و فهم چرایی‌های حوادث خونین بخشی از کردستان معاصر (تا سال‌های میانی دهه ۶۰) برداشت بدیهی است چرایی‌های بروز این حوادث و چگونگی آنها تا به امروز کمتر مورد بحث و بررسی کارشناسانه قرار گرفته بود. چشم‌انداز ایران یک نشریه مستقل با کارنامه روشن و مدیریت مهندس لطف‌الله میثمی است که ایشان را بسیاری از زندان‌دیده‌های ایرانی بخصوص کرد پیش از انقلاب و حتی پس از انقلاب می‌شناسند، نه تنها اندکی توجه به سوابق ایشان، به روشنی گویای این مطلب است که نمی‌توان انتشار ویژه‌نامه "کردستان همیشه قابل کشف" را به حکومت، جریانی مقابل آن و یا احزاب اپوزیسیون کرد نسبت داد! فروش بی‌سابقه و هزاران جلدی ویژه‌نامه بخصوص در مناطق

کردنشین نشان داد که جامعه، بویژه نسل آگاه و دوراندیش آن برای افزودن به آگاهی‌های خویش و کسب تجربه برای ساختن آینده خود و جامعه، مشتاق ورود به این مباحث است. ارسال سیل پیام‌های تلفنی، الکترونیک، نامه و مقاله با جهت‌گیری‌های متفاوت خود می‌تواند تأییدی بر این مطلب باشد. با توجه به واکنش‌های صورت گرفته بخصوص انتشار نظرات آقای عبدالله حسن‌زاده دبیرکل وقت حزب دموکرات کردستان ایران که با دو CD تصویری اقدام به پاسخگویی نمودند و بخش قابل توجهی از سخنانشان متوجه مصاحبه اینجانب بود بر آن شدم در مقام ادله گفتار پیشین و با در نظر گرفتن نظرات آقای عبدالله حسن‌زاده ابعاد دیگری از موضوع را تشریح نمایم. هر چند قصد داشتم در این شماره با ارائه یک مدل نظری، عوامل موثر بر بروز چالش‌های سیاسی در کردستان شمالی (مکریان) را به بحث بگذارم. اما درخواست مهندس میثمی مدیرمسئول نشریه چشم‌انداز ایران موجب شد تا در مقام روشنگری، برخی توضیحات را بر گفتار پیشین بیفزایم. ترتیب مطالب بر مبنای ترتیب مباحث طرح شده توسط دبیرکل سابق حزب دموکرات می‌باشد.

در ابتدای مصاحبه آقای حسن‌زاده، پرسشگر حزبی با تعرض بر عنوان کردستان همیشه قابل کشف می‌گوید: در واقع منظورشان این بود چنان وانمود کنند که مردم کردستان کور و کردند...

بر اهل اندیشه پوشیده نیست که در مبانی معرفتی علم امروز "واقعیت" امر لغزنده و دارای ابعادی است. این امر در روش‌شناختی همه علوم اعم از علوم فیزیکی، طبیعی و اجتماعی امری پذیرفته شده است. بر این مبنا اگر پدیده‌ای به نام "تحولات سیاسی کردستان در تاریخ معاصر" موضوع یک

مناطق کردنشین منتشر می‌شود. پس علیرغم نظر آقای حسن زاده کسی وجود کرد را در ایران انکار نکرده است. بسیاری از نشریات دانشجویی با هزینه دولت منتشر می‌شوند و بسیار هم از حزب دموکرات و آقایان تندتر می‌گویند و می‌نویسند! دوم آن‌که معلوم نیست طی کدام اسناد و مدارک پرسشگری و پاسخگو به این نتیجه رسیده‌اند که: جمهوری اسلامی به فکر انتشار چنین موضوعی افتاده است.

با توجه به شناختی که مخاطبان ایرانی و آگاه از اهداف نشریه چشم‌انداز ایران و دست‌اندرکاران آن دارند، این پرسش، پرسش به جایی نیست. برای نمونه؛ زندان پس از انقلاب میثمی، پرونده اخیر دادگاه مطبوعات و بازخوانی پرونده درگیری‌های ۳۰ خرداد ۶۰ که آن را با این منطق پیگیری کرده است تا گفت‌وگو جای اسلحه را بگیرد....

جنبش کرد؛ مفهومی بدون واقع‌گرایی

نکته بسیار مهمی که در صحبت‌های آقای حسن زاده باید مورد توجه قرار گیرد. تأکید مکرر بر اصطلاح "جنبش کرد" است. به نظر می‌رسد که بررسی جامع و بی‌طرفانه که مبتنی بر داده‌های عینی باشد، به‌کارگیری واژه "جنبش کرد" برای "حزب دموکرات کردستان ایران" و یا دیگر پدیده‌های مرتبط با مسائل مناطق کردنشین خیلی واقع‌بینانه نباشد. بیشتر در گفت‌وگو با هفته‌نامه

"روژه لات" گفته‌ام جنبش در منظر جامعه‌شناسی واجد خصیلت فراگیری و تداوم در جامعه است به‌طوری‌که حول موضوع معینی بروز یافته و تداوم داشته باشد. اما در گستره مناطق کردنشین ایران یا کردستان تاریخی یعنی کرمانشاهان که اولین نقطه‌ای است که در دوران سلجوقی رسماً کردستان نامیده شد تا کردستان اردلان و کردستان شمالی یا مکریان، تنها بخش کوچکی از مناطق کردنشین درگیر موضوع و جالش‌های سیاسی بودند.

به سخن دیگر مردمانی که خود را به‌نام کرد می‌نامند و در ایران سکونت دارند، اولاً دارای تمایزات زبانی عمیقی هستند. اورامی بادینان، سورانی با گویش‌ها و لهجه‌های متعدد، گوران و لک و... نمودی از این تفاوت‌های زبانی

است. به‌نحوی که برای کرد لک درک سخنان کرد بادینان غیرممکن و برای کرد سورانی فهم گفتار اورامی نیز میسر نیست! دوم آن‌که کردها به لحاظ مذهب و فرق درون مذهبی با یکدیگر تفاوت‌های بنیادی دارند. کردهای شیعه در کرمانشاه و ایلام و بخشی از کردستان، کردهای اهل حق و یارسان در کرمانشاهان، کردهای سنی در کردستان، اردلان و مکریان و... این دو تفاوت بنیادی، تفاوت‌های فرهنگی زیادی را به همراه داشته و در نتیجه به‌قول هابرماس "جهان زیست" متفاوتی را برای کردها در پی داشته است! (۱) تا جایی که به جای مفهوم کرد شاید بتوان از کردها سخن گفت. کیفیت همراهی و یا عدم همراهی

ساکنان مناطق کردنشین کشور با جریانات سیاسی فعال (در دهه ۲۰ تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب ۵۷) در این مناطق نیز از این منظر قابل درک است.

اگر کردستان شیعی مذهب و اهل حق یعنی کرمانشاهان، ایلام و بخش‌هایی از استان کردستان کنونی یعنی بیجار، قروه و شاهین دژ حتی به‌صورت جزئی در هر دو دوره ۲۰ و ۱۳۵۷ با حرکت‌های سیاسی موجود در مناطق کردنشین همراهی نداشتند، در میان کادر حزب هم پستی از سوی آنان اشغال نشد و وجود چند استثنا هم نافی قاعده اصلی نیست. برعکس کرمانشاهان یکی از خاستگاه‌های ناسیونالیسم یعنی ملی‌گرایی ایرانی است. مهاجرت آزادیخواهان ایرانی به کرمانشاه در جنگ اول و تشکیل دولت در مهاجرت، تشکیل حزب ایران با همراهی دو شخصیت برجسته کرد کرمانشاهی یعنی دکتر کریم سنجابی

و دکتر زنگنه (در دهه ۲۰ هم‌زمان با کومله ژ-ک) و نیز بر صدر نشستن سنجابی در جبهه ملی پس از سال‌ها همراهی با دکتر مصدق، نمودی از این ادعاست. چنان‌که در مورد گروس (بیجار گروس) هم داستان شبیه کرمانشاهان است. تنها مقاومت مسلحانه در برابر اشغالگران ایران در جنگ جهانی دوم از سوی دریا سالار بایندر فرمانده ناوگان دریایی ایران در جنوب، علیرغم عدم مقاومت ساختار ارتش، همراهی استاد کامران نجات‌اللهی با ملیون در انقلاب ۵۷



... و نمودهایی از این ادعاست. حتی از نظر جمهوری اسلامی چون ساکنان این دو منطقه، شیعی مذهب هستند و روده به عرصه مدیریت‌های کلان‌کشوری پذیرفته شده است. زنگنه وزیر کرمانشاهی نفت سابقه حضوری طولانی در کابینه دارد که هیچ شخصیت دیگری نتوانسته رکورد حضور در کابینه او را بشکند! رمضان زاده سخنگوی [سابق] بیجاری دولت، عزیزی حقوقدان کرمانشاهی شورای نگهبان و لیست بلندپایه‌ای از مقامات لشکری و کشوری جمهوری اسلامی که کرد هستند اما کرد شیعه مذهب! و البته در این لیست بلند که شامل وزرا و اعضای شورای نگهبان و سفیران و استادان می‌باشد، نامی از اهل سنت (در اینجا کرد سنی مذهب) به چشم نمی‌خورد. نیاز به توضیح نیست که بیشتر کردهای ساکن در ایران را کردهای شیعه ایلام، کرمانشاه و بخش‌هایی از کردستان و آذربایجان تشکیل می‌دهند.

۲. همچنین بسیاری از ساکنان کردستان سنی با فعالیت احزاب کرد نه تنها موافق نبوده که در مخالفت با آنان جان خویش را نیز از دست داده‌اند که در ادامه مستندات آن ارائه می‌شود. نتیجه آن‌که به‌کار بردن مفهومی به‌نام جنبش کرد که معرف مطالبات همه کردهای ایران باشد، شعاری است که حتی فعالان حزبی خود به آن باور ندارند و زمینه واقعی هم در تمام مناطق کردنشین ایران ندارد! این امر از آن جهت تشریح شد که متوجه باشیم در هر بررسی پژوهشی و یا

کنگره سوم و انتخاب قاسملو، سرنوشت مبهم احمد توفیق و دلایل مرگ احتمالی او مورد توجه قرار نگرفته است

پس از کنگره سوم که عبدالرحمن قاسملو به دبیرکلی حزب رسید اعلام نمودند آرمان نهایی حزب دموکرات کردستان ساختن جامعه عادلانه سوسیالیستی است

اکتشاف علمی تلاش در جهت روشن نمودن مسئله و ابعاد مسئله اولین گام در راستای شناخت مسائل در دست بررسی است. امری که از سوی فعالان حزبی و یاکسانی که درباره موضوع دارای گرایش های ایدئولوژیک و سیاسی هستند تاکنون یا مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته و یا عمداً در جهت فعالیت تبلیغی و به دور از واقعیات موجود از آن استفاده ابزاری گردیده است.

سایه سانسور

در همان ابتدای مصاحبه دبیرکل حزب تأکید می نماید که سایه سانسور یا خودسانسوری بر گفته های همه مصاحب کنندگان سنگینی می کند. یعنی همه تلاش می کنند صحبت هایشان به گونه ای باشد که در نظام جمهوری اسلامی به محاکمه کشیده نشوند و دچار مشکل و دردسر نگردند. در مورد این مدعا تذکر چند نکته سودمند است:

۱. پیشتر و در چند خط قبل ادعا شده بود که جمهوری اسلامی و حکومت به انتشار این مجموعه پرداخته است! اگر این تلاش و انتشار مجله دولتی و حکومتی بود دیگر چرا با حکومت برخورد شود که نگرانی محاکمه و مشکل و دردسر در ادامه اش باشد؟ آیا این ادعا که مصاحب شوندگان نگران محاکمه هستند نافی ادعاهای قبلی یعنی حکومتی بودن کل فرایند نیست؟

۲. البته با توجه به فضای موجود کشور پذیرش سانسور بر مطالب کاملاً منطقی است، اما نه فقط نسبت به حکومت، بلکه نسبت به احزاب دموکرات و کومله هم این سانسور وجود داشته است. در ادامه مطالب فوق آقای حسن زاده مدعی است این جانب خواسته یا ناخواسته سعی دارد جنبش ملت خود را... لکه دار نماید تا شاید بتواند نظر موافق کار به دستان رژیم را جلب کند. پس از این گفته نتیجه می شود هر تلاشی در جهت مراجعه به تاریخ معاصر کردها در ایران اگر مستقل باشد و از منظر حزب و موافق نظر آنان نباشد امری مذموم و مردود است.

ماجرای شیخ عبیدالله

و اما اساس سخن آقای حسن زاده درباره شیخ عبیدالله را می توان در چند نکته خلاصه کرد:

- جنبش او یک جنبش اصیل کردی است و جنبشی عشیره ای نبوده است و رؤیای استقلال کردستان را در سر می پروراند.

- شیخ و هواداران او حاضر نیستند به دولت ترک یا به دولت عثمانی مالیات بدهند.

- سرپیچی از دادن مالیات به عثمانی ها یک استقلال طلبی است و نشان از سرپیچی از کشورهای بیگانه است.

هر سه گزاره فوق با تحریف های روشن تاریخی بابتی اطلاعی دبیرکل حزب از ماجرای شیخ عبیدالله همراه است و اما دلایل:

شروع درگیری شیخ عبیدالله با حکومت ایران پس از آن است که هواداران شیخ حاضر به دادن مالیات نیستند آن هم نه در سراسر منطقه مکری که تنها در پنج آبادی منطقه مرگور که از جانب محمدشاه به تیولی شیخ طه پدر شیخ عبیدالله در آمده بود تا مددی به معاش او و مخارج خانقاه های آن سلسله باشد.

حتی اشاره شده است که مشاهره در یافت می کرده است و مالیات و رسومی هم از آنها در یافت نمی کردند. اما در دوره دوم ناصرالدین شاه دستگاه دیوانی ولیعهد در تبریز که برعهده میرزا احمدخان منشی باشی بود از همان اکراد و از بابت همان آبادی های بخششی یا تیولی مطالبه مالیات می کند. (۲) پس ادعای آقای حسن زاده که می گوید شیخ حاضر به دادن مالیات به دولت عثمانی نیست به نظر درست نمی آید. بلکه شیخ و هوادارانش در پنج روستا حاضر به دادن مالیات به کارگزار حکومتی ایران نیستند. ضمن آن که دولت عثمانی به جد



پیگیر حقوق شیخ عبیدالله بود. در همین زمینه سفارت عثمانی در مورخ ۱۸ محرم ۱۲۹۱ ه. ق طی نامه ای به وزارت خارجه ایران علل نارضایتی شیخ عبیدالله افندی را به تصویر می کشد و نشان می دهد که چگونه پیگیر حمایت از شیخ عبیدالله می باشد: بعد از ورود بنده به صفحات ارومیه آنچه از روی دقت و تدقیق تمام از اطراف و جوانب این حدود آمد [آماده] نمودم و از اشخاص بی غرض و مردمان مقبول القول و معتبر رسیدگی کردم انصافاً با جناب شیخ سلمه اله ظلم و نفسانیت زیاد کردمانند. تحقیق این است که کارگزاران پیشکار امیرالامرا العظام شجاع الدوله از لشکر سر باز و اکراداشنویه جمعیتی کامل برده بر سر قریه جناب شیخ سلمه اله ریخته بالمرء قریه را تاخت و تاراج کرد. چهل و هشت نفر را به قتل آوردمانند، با وجود آن که جناب شیخ معظم الیه از طرف خاقان مغفور محمدشاه و از طرف نواب اشرف امجد والا ولیعهد دام اجلاله و پیشکار آقای مستوفی و جناب جلالت مآب صاحب دیوان احکام عدیده در دست دارد که به هیچ اسم و رسم احدی معترض دهات شیخ معظم الیه نشده.

(۳) همان گونه که از این نامه و دیگر مستندات برمی آید.

- اعتراض هواداران شیخ متوجه پرداخت مالیات دهات تیولی بوده،

- این دهات تیولی فقط چند پارچه آبادی را شامل می شده،

- حکومت و شاه وقت به عدم پرداخت مالیات شیخ حکم دادمانند،

- کردان اشنویه در حمله به دهات شیخ مشارکت داشته اند.

بنابراین علت درگیری، مسئله مالیات شیخ بوده و آن هم مالیات نه به دولت عثمانی، بلکه به دولت ایران، دولت عثمانی هم پیگیر مسئله بوده است. از همین مطلب می توان ادعای بعدی آقای حسن زاده که، حرکت شیخ را جنبش اصیل کردی می خواند؛ به چالش طلبید.



منکوحه مصطفی یک نیز به اسارت می‌روند. در نامه کارگزاری ساوجبلاغ به وزارت ریاست امور خارجه در ذی‌قعدة [ذی‌العقده] ۱۲۹۸ ه. ق می‌خوانیم یوم جمعه ۲۵ [شوال] قبل از طلوع [یاران شیخ عبدالقادر پسر اوسط شیخ عبیدالله] همراه با حمزه آقا به طرف مرحمت آباد حرکت نمودند و بعد از ظهر جمعه خبر قتل و غارت مرحمت آباد را با نعرش نوری بیک به یک نام که سیدقادر و خالوی شیخ عبدالقادر بوده ساوجبلاغ آوردند غیر از طائفه مسیحی و طایفه یهود و اطفال که سوزانیده بودند، ۳۴۰۰ نفر مردوزن مقتول داشتند و چند مسجد معتبر را آتش زدند که کلام‌الله بسیاری در آن مساجد بوده است... صدای تاراج گوشزد حدودات همجوار دولت عثمانیه گردیده و از خاک دولت عثمانی علی‌الانصال چوگان به دست و چارق به پا می‌آیند. (۸)

آیا این حرکات نمود عشیرهای بودن حرکت نیست؟ یا آن‌گونه که آقای حسن‌زاده مدعی است به اصالت‌کردی بودن حرکت شیخ اشاره دارد؟ البته همین ویژگی عشیرهای بودن حرکت اگرچه در ابتدا برای شیخ پیروزی‌هایی به همراه داشت اما در ادامه کار علت شکست حرکت او را باید در این حوزه بررسی کرد. به عبارت دیگر ویژگی عشیرهای بودن حرکت شیخ عبیدالله به همراه وجه دیگر آن یعنی مذهبی بودن در ابتدا موجب بسیج‌مردان او و برخی عشایر در منطقه مکرری و در بخشی از کردستان شمالی گردید. اما همین ویژگی خود زمینه‌بروز اختلافات شده و حرکت را از درون با شکست روبه‌رو ساخته است. پناهندشدن برخی از رقبای حمزه آقای منگور همچون گلایی آقارئیس عشیره دهبوکری و قادر آقا به سپاهیان امیر نظام نمونه همین واقعیت است.

سمکو

در ادامه مصاحبه آقای حسن‌زاده ضمن پذیرش غارت مهاباد و بی‌رحمی‌ای که سمکو داشته و عشیرهای بودن و فتودال بودن و خشونت و بی‌رحمی در رفتار چون در قرن ۲۱ این‌گونه بی‌رحمی‌ها را در بسیاری از کشورها مشاهده می‌کنیم. با وجود اینها می‌افزاید: سمکو یکی از علمداران ناسیونالیسم کرد محسوب می‌شود که در راستای ترویج آن نیز گام برداشته است.

مستندات نشان می‌دهد حرکت در اعتراض به مالیات شیخ بوده، با همراهی عثمانی‌ها همراه بوده و دیگر مستندات نشان می‌دهد که به شدت عشیرهای بوده است. اما آن مستندات دال بر عشیرهای بودن حرکت شیخ به صورت خلاصه بیان می‌شود.

در رأس نیروهای وفادار به شیخ حمزه آقای منگور قرار دارد که او هم تحت فشار مأموران حکومتی به شیخ پناه می‌برد و امیر نظام گروسی که اتفاقاً خود را از نخبگان کرد عهد ناصری است در این باره می‌گوید: این همه کشاکش و آمدن شیخ عبدالقادر سر بی‌عدالتی نواب والا شاهزاده حکمران بود. به غیر جرمه و ناحسابی خیال مهربانی در حق احدی نداشت. پس از این که یک هزار و پانصد تومان از فدوی دریافت نمود چیزی طول نکشید خواست حمزه آقای منگور که از اوایل ورود در قصبه حاضر شده و مشغول خدمتگزاری بود بگیرد. مشارالیه هم از بیم جان دست نداد. یک نفر برادر زاده‌اش با یک نفر نوکرش به قتل رسید و یک نفر هم از قراول نواب والا مقتول نموده فراری شود. به جناب شیخ عبیدالله پناه برد. این است که جناب ایشان شیخ عبدالقادر پسرش را با جمعیت فرستاد این معرکه برپا شد. (۴)

بنابر رسم جنگ و درگیری‌های عشیرهای، غارت، دزدیدن زنان، کشتن و سوزاندن هر چه آن بود، نمود این حرکت است. مینورسکی می‌گوید: در ابتدای این قیام غارت و چپاول از خصوصیات آن بود. (۵) کوجرا هم تأکید می‌کند: بویژه لشکرکشی‌اش [شیخ عبیدالله] به ایران هیچ مایه سرافرازی نبود. با غارت‌کردن میان‌دوآب یکبار دیگر به دشمنان مردم کرد نشان داد که کردها نمی‌دانند از روی قاعده و اسلوب بجنگند و غارتگرانی بیش نیستند. (۶) حمله به میان‌دوآب، با آتش کشیدن مساجد و بازار شهر و کشتار صد هاتن از اهالی و غارت شهر همراه بود. این غارت دام‌نگیر زنان هم می‌شود. از جمله دختر حسینعلی نام شخص معزز معروفی از اهالی میان‌دوآب که معقوده برادر زاده خود حاجی حسنعلی بود. ابراهیم آقای بدذات که یکی از معارف مکرری است با دو پسر ناپاکش اسیر کرده به آخر حدود سردشت برده نگاه داشته بودند. (۷) همچنین زنان دیگر مانند دختر ملا محمد جعفر مجتهد و دختر آقا سید علی

اگرچه آقای حسن زاده بر برخی ویژگی‌های بنیادین ماجرای سمکو صحه گذاشته و او را خشن و بی‌رحم و فتودال نامیده و حرکت عشیرهای او را پذیرفته است اما معلوم نیست با این اوصاف چگونه نتیجه‌گیری کرده که او از علمداران ناسیونالیسم کرد محسوب می‌شود؟ و کدام مستندات او را به این نتیجه رسانده که سمکو در راستای ناسیونالیسم کرد حرکت کرده است؟ حرکت سمکو در تاریخ معاصر در مناطق کردنشین از سوی بسیاری از ناظران و معاصران مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و گزارش‌های مهمی از حرکت او ثبت گردیده است. از برآیند این گزارش‌ها مشخص می‌شود سمکو به دلیل قتل برادرش جعفر آقا توسط حاکم تبریز نظام السلطنه طغیان کرده و در این شورش که گاه به همراهی عثمانی‌ها بوده و گاه نزدیکی به روس‌ها از هیچ تلاشی برای غارت و خونریزی در منطقه فروگذار نکرده و حتی مشروطه‌خواهانی که علیه حکومت فعالیت می‌کردند از این تجاوزات در امان نمانده‌اند.

کسروی گزارش می‌کند که با خروج نیروهای عثمانی از آذربایجان یک‌دسته از سپاهیان و توپچیان آنان که به چندصد تن می‌رسیدند، به کشور خود نرفتند و با تفنگ‌ها و توپ‌های خود آهنگ چهریق کرده و زیردستی سمکو را پذیرفتند. پس از درگیری سمکو با شوربان و از بین بردن مارشیمون او متوجه دموکرات‌ها و هواداران شیخ محمد خیابانی شد. (۹) مورخ معروف دکتر یرواند آبراهامیان می‌گوید: اسماعیل آقا معروف به سمکو پس از فراغت از درگیری با آسوریان به جان دموکرات‌ها یعنی هواداران شیخ محمد خیابانی افتاد که خواهان اجرای اصلاحات دموکراتیک مانند تقسیم اراضی و تعیین حاکم مورد قبول و اعتماد مردم آذربایجان تشکیل فوری مجلس شورای ملی در تهران و تأسیس انجمن‌های ایالتی مطرح در قانون اساسی که پس از جنگ داخلی ایجاد نشده بود. (۱۰) کسروی در گزارش دیگری چگونگی تحویل آزادیخواه مشروطه‌چی

یعنی بخشعلی خان را به روسیه و دارزدن او توسط روس‌ها را گزارش کرده و نتیجه‌گیری نموده که: روسیان بسیار شادمان شدند و بخشعلی خان را در خوی به زندان انداختند و پس از چند روزی در میدان آن شهر به دار زدند. (۱۱) به جز کشتار مهیاباد و غارت آن شهر که حسن زاده آن را تأیید می‌کند و کوچرا می‌گوید: تا به امروز هم بزرگان مهیاباد همچنان درباره او... با تلخی و تندلی داوری می‌کنند. (۱۲) دیگر نقاط کردنشین هم از قتل و غارت او در امان نبود. یکی از اهالی سقز در گزارش خود از ورود سمکو به شهر می‌نویسد: یک‌ساعت به غروب مانده لشکر شکاک و جوانان سفاک و عشایر بی‌پاک نمایان شدند... سه ساعت از شب گذشته بود که شکاک برای غارت به منازل اشخاص و بازار رو آوردند. درب خانه‌ها را شکسته شروع به غارت نمودند. حتی چادر و چارقند از سر زنان و لباس از تن کودکان و گوشواره از گوش زنان می‌ربودند. فریاد پیرمردان و کودکان، عالمی را متحیر می‌کرد. (۱۳)

به دلیل بی‌رحمی‌ها و خشونت‌های گسترده، اهالی تحت ستم منطقه از تمام کار سمکو استقبال کرده و به جشن و شادی پرداختند. یکی از ناظران کرد می‌نویسد: چون خبر شکست شکاک و انقراض اسماعیل آقا منتشر شد، دهل و سرنای شادی

به صدا درآمد و سراسر دکان و بازار شهر غرق در شادی شده اهالی عموماً دسته‌دسته در مجلس سرور شرکت می‌نمودند. وجد و مسرت و حیرت، قلب قاطبه ملت را محصور کرده بود زیرا تبدیل اوضاع خارج از عقل بشر بود. (۱۴) قاعدتاً این سؤال طرح می‌شود که چگونه حرکت سمکو یک حرکت اصیل کردی بوده اما مردم کرد با جشن و شادی به استقبال سرکوب او می‌روند؟ همین مستندات و شواهد دیگر رویه سمکو را نشان داده و البته بی‌گمان حتی قوم‌گرایان افراطی را وادار می‌نماید تا در چسباندن سمکو به تاریخ خود با احتیاط سخن گویند!

در پایان بحث سمکو جناب آقای حسن زاده اظهار می‌دارند: چگونه یک فرد کرد تا این اندازه تلاش می‌نماید در لابه‌لای کهنکتاب‌هایی که شاید نگارندگانشان مخالفان ملت کرد نیز بوده باشند، کندوکاو کند تا شاید نقطه ضعفی از جنبش کرد و از رهبران جنبش کرد پیدا کند. واقعاً این، جای تأسف است؟!

شاید در اینجا طرح این سوال هم از جانب راقم این سطور از مقامات حزبی بی‌مورد نباشد که چه کسانی از مطالعه کهنکتاب‌های تاریخی استقبال نمی‌کنند؟ آیا اگر نسل جدید بدانند که سمکو (که از نظر شمار هبر جنبش کرد است!) چه رویه‌ای داشته و با تردید به گزاره‌های برآمده از آن روایت تاریخی بنگرند به خیر و صلاح مردم کرد است یا این که ناآگاهانه سخنان رهبران حزبی را ملاک فهم خویش قرار دهند؟ شاید به جای تأسف از مطالعه کهنکتاب‌ها که برخی از نویسندگان آن کرد و [نه دشمن ملت کرد] بوده‌اند، برخی از جوانان و فرهیختگان کرد از شما سؤال کنند آیا شما به مطالعه این آثار پرداخته‌اید؟ اگر بلی نتایج آن چیست؟ و اگر خیر که... آیا می‌توان با اسطوره‌سازی‌های غیر منطبق با واقعیات تاریخی، تاریخ‌سازی کرد؟ و سپس گروهی را در پی این تاریخ‌سازی به قربانگاه و مسلخ فرستاد؟!

قیام ملا خلیل

و اما قبل از ورود به بحث بحران دهه ۲۰ لازم است اشاره‌ای به ماجرای ملاخلیل داشته باشیم. آقای حسن زاده تأکید می‌کنند قیام ملاخلیل یک حرکت صرفاً دینی و اسلامی نبوده است. برای اینجانب معلوم نیست که چگونه دبیرکل سابق به این نتیجه رسیده است؟! اما در میان منابع موجود خصوصاً کتاب قیام ملاخلیل و رد فرمان رضاخان اثر ابراهیم افخمی و نیز خاطرات سرلشکر محمود امین وجه مذهبی قیام مزبور کاملاً برجسته نمایانده شده است. سرلشکر امین در این زمینه می‌نویسد: در ۷ دی ماه ۱۳۰۷ در منگور منطقه ساوجبلاغ جزو آذربایجان دفعته قضیه ملاخلیل پیش آمد کرد. چون جنبه مذهبی داشت با یک سرعت فوق‌العاده به طرف منطقه کردستان بخصوص بانه داشت تأثیر می‌کرد. امر شد که قوای بانه را به طور موقتی به تحت اختیار لشکر شمال غرب واکذار نمایم سریعاً، بموقع اجرا گذاشته شد. (۱۵)

علاوه بر منابع موجود اذعان شاهدان

مثلاً در جایی ارگان حزب دموکرات کردستان ایران در سال‌های میانی دهه ۵۰ با عنوان زندگی دو میهن پرست بر جسته کرد در خطر است می‌نویسد "عنی بلوریان در سال ۱۳۰۳ متولد شده است و همه زندگی‌اش را وقف مبارزه برای تأمین حقوق عادلانه خلق کرد و روی کار آوردن یک رژیم دموکراتیک نموده است... بلوریان در این مدت هفده سال در بسیاری از زندان‌های ایران به سر برده و از چهار سال قبل به بند چهار زندان شیراز انتقال یافته است. (۱۸) طبیعی است که خاطرات چنین فعال سیاسی (فارغ از هرگونه داوری نسبت به ارزش‌های سیاسی او) مورد توجه مورخان و اهل فن قرار گیرد. نشریه حزب دموکرات بلوریان را "مبارز افسانه‌ای" نامگذاری کرده بود

ماجرا نیز گواه بر این است که ملاخلیل جنبه دینی و مذهبی داشته و به همین دلیل فعالان قومگرا از کنار حرکت او بی تفاوت گذر کردند!

احمد توفیق و ابهامات بی شمار

در توضیحات دبیرکل حزب دموکرات فاصله زمانی کنگره دوم تا کنگره سوم حزب خصوصاً چرایی لورفتن حزب و دستگیری فعالان سیاسی وابسته به حزب، انتخاب عبدالله اسحاقی (احمد توفیق) به دبیرکلی حزب، دلایل اخراج دکتر قاسملو از حزب به مدت ده سال، فعالیت دهساله قاسملو و

همراهان، کنگره سوم و انتخاب قاسملو، سرنوشت مهم احمد توفیق و دلایل مرگ احتمالی او مورد توجه قرار نگرفته است. اگر چه در این فاصله زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۰ و حتی تا سال ۵۷ حزب به لحاظ تعداد نفرت، توان نظامی و میزان فعالیت در موقعیت وضعیفی قرار داشت. اما تحولات این سالها در وضعیت آتی حزب تأثیر عمدهای به جای گذاشت. پیروان قاسملو پس از به دستگیری قدرت در رهبری حزب دموکرات گروه وابسته به احمد توفیق (دبیرکل پیشین حزب دموکرات کردستان ایران) را متهم به "پیشفکرن تکروری" تحت تأثیر رویدادهای کردستان عراق می کردند که در عمل مسائل مربوط به کردستان ایران را از یاد برده و به کلی از خط مشی مترقیانه حزب منحرف شده بودند و همچنین رهبران حزب دموکرات کردستان ایران [در سالهای ۱۳۳۵-۱۳۴۹] از راه اصلی و صحیح حزب منحرف شده و در منجلاب ناسیونالیسم غلتیده بودند (۱۶) پس از کنگره سوم که عبدالرحمن قاسملو به دبیرکلی حزب رسید اعلام نمودند آرمان نهایی حزب دموکرات کردستان ساختن جامعه عادلانه سوسیالیستی است (۱۷) در مصاحبه دبیرکل حزب دموکرات با توجه به ارجاع برخی مطالب به غنی بلوریان آقای حسن زاده چنان در مورد بلوریان سخن می گوید که گویا بین بلوریان و حزب هیچ نسبت و پیوندی وجود نداشته در حالی که زندانی بودن بلوریان طی حدود ۲۰ سال در رژیم شاه همواره یکی از زمینههای تبلیغاتی حزب به شمار می رفت. مثلاً در جایی ارگان حزب دموکرات کردستان ایران در سالهای میانی دهه ۵۰ با عنوان زندگی دو میهن پرست برجسته کرد در خطر است می نویسد "غنی بلوریان در سال ۱۳۰۳ متولد شده است و همه زندگی اش را وقف مبارزه برای تأمین حقوق عادلانه خلق کرد و روی کار آوردن یک رژیم دموکراتیک نموده است... بلوریان در این مدت هفده سال در بسیاری از زندانهای ایران به سر برده و از چهار سال قبل به بند چهار زندان شیراز انتقال یافته است. (۱۸) طبیعی است که خاطرات چنین فعال سیاسی (فارغ از هرگونه داورى نسبت

به ارزش های سیاسی او) مورد توجه مورخان و اهل فن قرار گیرد. نشریه حزب دموکرات بلوریان را "مبارز افسانهای" نامگذاری کرده بود.

یکی از نکات مهم دیگری که آقای حسن زاده به آن آشکارا اعتراف می کند عدم علاقه مندی مردم سنندج به حزب دموکرات در سالهای پس از انقلاب است و می گوید "من با شجاعت اعتراف می کنم که آن زمان حزب دموکرات در سنندج فعال نبود. در نخستین روزهای انقلاب و در ایام پس از آن نیز حزب دموکرات در سنندج حضور چشمگیری نداشت چرا که مدت مدیدی بود که

ما در آنجا نبودیم... با این که آن زمان ما در سنندج دارای تشکیلات بودیم و حتی عضو دفتر سیاسی ما آنجا بود، لیکن نتوانستیم پیشرفت چشمگیری داشته باشیم. اگر این واقعیت مهم را بپذیریم (که باید پذیرفت چون دبیرکل حزب خود می گوید) پس چرا این اندک اعضا در حالی که مقبولیت مردمی در سنندج هم نداشتند مسلحانه در منطقه حضور داشتند؟ من از این اعتراف شجاعانه آقای حسن زاده استفاده کرده و با استفاده از بحث مقدماتی در مورد تنوع و تکثر سیاسی، فرهنگی، مذهبی و زبانی در مناطق کردنشین ایران و این که جهان زیست کردها به دلیل این تنوع پیچیده زبانی، مذهبی، فرهنگی، سیاسی چنان متفاوت است که از کردها به جای کرد باید سخن گفت و همچنین این که اساساً احزاب مسلح کومله و دموکرات هیچ گاه



نتوانسته اند در کردستان شیعی حداقل فضای برای تحرک و فعالیت بیابند. اما در مورد کردستان سنی مذهب تصور برخی مستشرقین این گونه بوده که گویا همه مردم کردستان سنی مذهب با این احزاب همراه بوده اند، این اعتراف آقای حسن زاده نشان می دهد که این تصور مطابق با واقعیت نیست و هیچ گاه تمامی مردم کردسنی مذهب با این احزاب همراهی نکردند! دلیل دیگر این ادعا به جز اعتراف آقای حسن زاده رقم کشته شدگان کردسنی مذهبی است که به وسیله احزاب کرد مسلح مخالف یا در میدان نبرد کشته شده و یا به وسیله احزاب دموکرات، کومله و غیره ترور شده اند. برخی از بررسی ها نشان می دهد کشته شدگانی که توسط بنیاد شهید جمهوری اسلامی در مناطق مختلف کردنشین به عنوان شهید ثبت شده اند آمار قابل توجه و شگفت انگیزی دارد. به عنوان نمونه در سنندج ۵۵۸ نفر، مریوان ۳۳۱، سقز ۲۲۳، سردشت ۲۱۱ و حتی مهاباد به عنوان کانون حزب دموکرات ۲۲۱ نفر و... به عنوان شهید ثبت گردیده اند. فقط در دو استان آذربایجان غربی و کردستان هزاران تن از مردم کرد یا در رویارویی با احزاب مسلح کرد کشته شده و یا توسط این احزاب مورد ترور قرار گرفته اند!

آیا مسئولیت انسانی این همه خونریزی قابل تقسیم میان جنگ طلبان از هر دو سوی درگیری ها نیست؟ حتماً جناب حسن زاده پاسخ خواهند داد که به قول دکتر قاسملو به همین تعداد هم از نیروها و هواداران این احزاب کشته و ترور و یا اعدام شده اند آیا این هزینه سنگین انسانی تحمیل شده بر جوانان و مردم کرد (وابسته به هر دوسوی طیف) ما را بر آن نخواهد داشت تا در رفتار و کنش های گذشته تجدیدنظری داشته باشیم؟ در کنار این تلفات بسیار سنگین و دهشتناک انسانی این درگیری ها روند توسعه منطقه را نیز برای سالیان به عقب انداخت و از این طریق هم بر جان و مال و سطح زندگی و رفاه مردم کرد صدمات شدید دیگری وارد آمد آیا نباید تأملی داشت؟ آیا زمان وداع با اسلحه برای جلوگیری از کشتار حتی اگر موجب نجات جان یک بی گناه باشد فرار نسیده است؟ آیا دستیابی به دموکراسی با تفنگ میسر است؟

آیا این تعداد کشته شده مثلاً ۵۵۸ نفر در سنندج معنادار نمی باشد؟ آیا این رقم حداقل نشانگر این واقعیت نیست که بخش عظیمی از مردم کرد با عملکرد احزاب موافق نبوده اند؟ بهراستی چه تعداد از این هزاران کشته شده در میدان جنگ بلکه به واسطه ترور از سوی احزاب حذف شده اند؟ چه تعداد توسط حزب دموکرات ترور شده اند؟ آیا مسئولیت انسانی این همه خونریزی قابل تقسیم میان جنگ طلبان از هر دوسوی درگیری ها نیست؟ حتماً جناب حسن زاده پاسخ خواهند داد که به قول دکتر قاسملو به همین تعداد هم از نیروها و هواداران این احزاب کشته و ترور و یا اعدام شده اند آیا این هزینه سنگین انسانی تحمیل شده بر جوانان و مردم کرد (وابسته به هر دوسوی طیف) ما را بر آن نخواهد داشت تا در رفتار و کنش های گذشته تجدیدنظری داشته باشیم؟ در کنار این تلفات بسیار سنگین و دهشتناک انسانی این درگیری ها روند توسعه منطقه را نیز برای سالیان به عقب انداخت و از این طریق هم بر جان و مال و سطح زندگی و رفاه مردم کرد صدمات شدید دیگری وارد آمد آیا نباید تأملی داشت؟ آیا زمان وداع با اسلحه برای جلوگیری از کشتار حتی اگر موجب نجات جان یک بی گناه باشد فراتر رسیده است؟ آیا دستیابی به دموکراسی با تفنگ میسر است؟ آمار تلفات حزب دموکرات بنا بر اعلام کنگره چهاردهم حزب در سال ۱۳۷۹ حدود چهار هزار نفر کشته اعلام (۱۹) و بیش از چند برابر این رقم نیز آمار تلفات کشته شدگان کردی است که توسط احزاب کرد کشته شده اند.

اولین نتیجه های که جدا از حجم بسیار وسیع تلفات انسانی در مناطق کردنشین به ذهن متبادر می شود تکثر عمیق و تفاوت های پیچیده در عقاید سیاسی مردم کرد است که یکی از نتایج آن، این تلفات وسیع انسانی است. نتیجه دیگری که می توان از این آمارها گرفت عدم باور به گفت و گو و در نتیجه اتخاذ رویکردهای خشن و مسلحانه برای حذف "دیگری" است. گفتمان دموکراسی مغلوب گفتمان حذف و گفت و گو در بند و حصار گلوله و خون بی قرب و منزلت شده و جان آدمیزادگان قربانی پندار نخبگان سیاسی و احساسات حاملان تفنگ گردیده و به این صورت هزاران انسان به قربانگاه و مسلخ رهنمون شدند! آیا بهراستی جان انسان خصوصاً مردم و جوانان کرد این چنین بی ارزش و کم بها است؟

اولین نتیجه های که جدا از حجم بسیار وسیع تلفات انسانی در مناطق کردنشین به ذهن متبادر می شود تکثر عمیق و تفاوت های پیچیده در عقاید سیاسی مردم کرد است که یکی از نتایج آن، این تلفات وسیع انسانی است. نتیجه دیگری که می توان از این آمارها گرفت عدم باور به گفت و گو و در نتیجه اتخاذ رویکردهای خشن و مسلحانه برای حذف "دیگری" است. گفتمان دموکراسی مغلوب گفتمان حذف و گفت و گو در بند و حصار گلوله و خون بی قرب و منزلت شده و جان آدمیزادگان قربانی پندار نخبگان سیاسی و احساسات حاملان تفنگ گردیده و به این صورت هزاران انسان به قربانگاه و مسلخ رهنمون شدند! آیا بهراستی جان انسان خصوصاً مردم و جوانان کرد این چنین بی ارزش و کم بها است؟

نکرده اند. وگرنه امروز تقریباً همه اهالی سنندج و گروه کثیری از شهروندان ایرانی می دانند که در سنندج دو شورا در ابتدای انقلاب شکل گرفت. اول شورایی که مرکب از نمایندگان مرحوم طالقانی یعنی مظفر پرتو ماه و زرگار مرادی و نیز نمایندگان هوادار کاک احمد مفتی زاده و گروه های چپ بود که وظیفه این شورا برگزاری انتخابات بود. با برگزاری انتخابات دموکراتیک در سنندج یازده نفر به عنوان عضو شورایگزیده شده که هشت تن هوادار مرحوم مفتی زاده و سه نفر گرایش چپی داشتند و مایه تعجب است در حالی که این انتخابات حتی در نشریات و رسانه های خارجی آن زمان انعکاس مناسبی یافت. مگر می شود حزبی مدعی توجه به همه کردها باشد و از چنین رویداد با اهمیت و تاریخی غافل باشد؟! مگر آنکه عدم اطلاع را به همان اعتراف شجاعانه ایشان برگردانیم که چون در سنندج حزب دموکرات فعال نبود پس اخبار سنندج یعنی بزرگترین کانون جمعیتی کردستان سنی هم نباید چندان مورد اعتنا باشد! البته چون جناب حسن زاده در بخش دیگر مصاحبه تأیید کرده که به سنندج آمده و در یکی از جلسات که با حضور آیت الله طالقانی و دیگر افراد اعزامی از تهران برگزار شده حضور داشته لاید یا مستقیماً طرح تأسیس شورا از زبان آقای طالقانی

شنیده یا از دیگران به وی منتقل شده است. طالقانی در نوروز ۱۳۵۸ در سنندج در باره لزوم تأسیس اولین شورای مردمی پس از انقلاب چنین گفت: برای این که در شهر شما آرامش، تفاهم، برادری مستقر بشود، هیئتی با انتخاب و نظر گروه های مختلف، جمعیت های مختلف، چند نفری تعیین شده اند به عنوان شورای موقت که بیش از یک هفته مجال ندارند، پس از یک هفته واگذار می شود به آرای عمومی شما زن و مرد ساکن همین شهر محترم بتوانند بینش خود را، ایمان خود را به کار ببرید، تا این انجمن با کمال آزادی و آرای آزاد شکل بگیرد و صورت بیابد تا نمونه ای باشد برای سرتاسر منطقه کردستان و بلکه برای همه کشور. بعد از برگزاری انتخابات پر شور شوراها در سنندج ارگان سازمان انقلابی زحمتکش کردستان ایران (کومله) از اکثریت یافتن طرفداران مفتی زاده در شورا [ی شهر سنندج] تنفر و نارضایتی خود را ابراز داشت. (۲۰)

بمباران حلبچه و سؤال بی پاسخ

در بخش دیگری از مصاحبه آقای حسن زاده به مصاحبه دکتر قاسملو درباره رد بمباران شیمیایی حلبچه اشاره می کند و منکر این می شود که قاسملو در آن مصاحبه بمباران حلبچه را نپذیرفته است. آیا منطقی تر و مسئولانه تر و مستدلتر آن نبود که مصاحبه دکتر قاسملو باکل العرب در جوابیه آقای حسن زاده به صورت کامل ارائه می شد تا معلوم شود که در این مصاحبه چه گذشته است! آنچه از این مصاحبه یعنی مصاحبه دکتر قاسملو باکل العرب در اختیار راقم این سطور است چیزی جز تکذیب بمباران شیمیایی حلبچه نیست. قاسملو می گوید: "بنده این خبر یعنی بمباران شیمیایی حلبچه [آن هم پس از هفت ماه که رسوایی صدام عالم گیر شده است] را تکذیب نموده ام... نظر به این که ما فاصله بسیار نزدیکی با این درگیریها داریم، اثری از این سلاح

اولین نتیجه های که جدا از حجم بسیار وسیع تلفات انسانی در مناطق کردنشین به ذهن متبادر می شود تکثر عمیق و تفاوت های پیچیده در عقاید سیاسی مردم کرد است که یکی از نتایج آن، این تلفات وسیع انسانی است. نتیجه دیگری که می توان از این آمارها گرفت عدم باور به گفت و گو و در نتیجه اتخاذ رویکردهای خشن و مسلحانه برای حذف "دیگری" است. گفتمان دموکراسی مغلوب گفتمان حذف و گفت و گو در بند و حصار گلوله و خون بی قرب و منزلت شده و جان آدمیزادگان قربانی پندار نخبگان سیاسی و احساسات حاملان تفنگ گردیده و به این صورت هزاران انسان به قربانگاه و مسلخ رهنمون شدند! آیا بهراستی جان انسان خصوصاً مردم و جوانان کرد این چنین بی ارزش و کم بها است؟

شورای شهر سنندج

بنا به اظهارات آقای حسن زاده "در سنندج هیچوقت شورا - آنگونه که در انتخابات مرسوم است - انتخاب نگردید... شماری از معتمدین شهرها تشکیل جلسه می دادند، انجمنی را به عنوان شورای امور اجتماعی شهرها تشکیل می دادند. حتی قبل از سقوط شاه هم در بسیاری از شهرها چنین بوده، یعنی آنگونه که تصور می کنیم انتخابات عمومی برگزار شده باشد و ساکنین شهر سنندج رای داده باشند اصلاً روی نداده است. گویا به دلیل درگیری و برخوردهای نظامی در آن زمان برایشان امکان حتی گوش فرادادن به اخبار مهیا نبوده و لذا اطلاعی و خبری درباره برگزاری انتخابات شورای سنندج دریافت

مشاهده نموده ایم. "ملاحظه میشود در این مصاحبه نشانی از تأیید بمباران حلبچه مشاهده نمی شود!

ماجرای نقده

از نکات دیگری که در ماجرای مصاحبه آقای حسن زاده به آن اشاره نشده برگزاری میتینگ مسلحانه هواداران حزب در شهر نقده آن هم در قسمت ترک نشین و شیعه نشین نقده که منجر به بروز درگیری بسیار شدید و خونینی شد و تلفات بسیار سنگینی هم بر جای گذاشت! آیا برگزاری میتینگ آنهم مسلحانه در شهری با این پیچیدگی فرهنگی و در آن شرایط ملتعب نشان از درایت سیاسی داشت؟ هر چند در مذاکرات روز ۲/۳/۵۸ "هیاتهای حسن نیت که کردها، حزب دموکرات کردستان، نماینده شیخ عزالدین حسینی و فرماندار نقده صورت گرفت موافقت شد از این پس در هیچ میتیگی یا نشستی افراد با اسلحه حضور نیابند تا جلو حوادث و وقایع احتمالی گرفته شود" (۲۱) کما اینکه برای اولین بار این درگیری پای ارتش را هم به تحولات منطقه بازمی کند. به گفته سر لشکر فرید رئیس ستاد کل ارتش در آن روزها "چنانچه با توجه به اقدامات وسیع مقامات روحانی و سیاسی محلی، در شهرستان نقده درگیریهایی که پیش آمده است، پایان نپذیرد و آتش بس اعلام نشود، ارتش جمهوری اسلامی ایران ناگزیر برای جلوگیری از برادر کشی و خونریزی طبق تصمیم دولت، در محل حضور خواهد یافت. (۲۲) اما در مصاحبه آقای حسن زاده توجهی به این رویداد خونین نشده است.

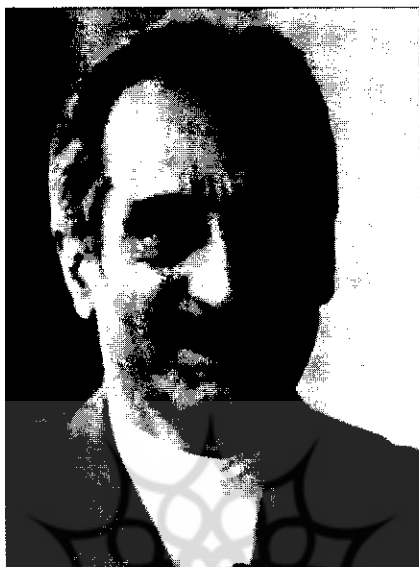
حمله به ایل منگور

در مورد حمله حزب دموکرات به ایل منگور نیز آقای حسن زاده بی توجه به تاریخ اجتماعی منطقه و ایل منگور به گونه ای سخن می گوید که گویا مسلح شدن ایل منگور در سال ۵۸ رخ داده است و مسبوق به سابقه نمی باشد. ایلات و عشایر مرز نشین از گذشته های دور و حتی در دوره پهلوی در جهت دفاع از مرزهای کشور همواره مسلح بوده و اسلحه به عنوان یکی از لوازم زندگی ایلی جایگاهی یافته بود. سوال اینجاست که طبق کدام موازین حقوقی و قانونی اعضای حزب دموکرات حق حمل اسلحه سبک و نیمه سنگین و حتی سنگین را داشتند اما اعضای ایل منگور فاقد این حق بودند؟ و باز طبق کدام موازین حقوقی حزب دموکرات حق داشت تا ایل را خلع سلاح نماید؟ به سخن دیگر اگر داشتن سلاح خطرناک و ممنوع است چرا فقط برای ایل منگور؟ اگر چون حزب خود را مسئول امنیت منطقه می داند پس ایل نباید مسلح باشد لابد چون با این استدلال حکومت مسئول امنیت کشور است حزب هم نباید مسلح می بود!

سفر به کرکوک

همچنین آقای حسن زاده در مورد سفر خود به حاج عمران و کرکوک که موجب دو دستگی در حزب و جدا شدن پیروان کنگره چهارم شد می گوید "حاج عمران و کرکوک چه فرقی با هم دارند؟ می گوید که با هلی کوپتر به آنجا رفته است! خوب با هلی کوپتر تراکتور ماشین پای پیاده یا با چهار پا برود، چه فرقی می کند؟ اتهام ناشیانه ای است. و در ادامه می گوید "اما چگونه است که

هیچ کس چنین چیزهایی را به خاطر ندارد." در پاسخ باید تصریح نمود بین حاج عمران که در مرز ایران و کرکوک که حدود دویست کیلومتر با حاج عمران فاصله دارد فرق بسیاری است! چرا به کرکوک مسافرت شد؟ بین سفر هلی کوپتر و سفر با چهار پا هم فرق بسیار است! چه کسی را با هلی کوپتر جابه جامی کنند؟ شخصیت مدعو و یا برنامه های میزبان است که میزبان را وادار به استفاده از تشریفات خاص می کند و یا انتظاراتی که میزبان از مدعو دارد و بر این اساس سعی می کند با حداکثر تلاش و استفاده از همه امکانات زمینه دستیابی به خواسته ها را تقویت کند! همچنین در باره این نکته که "هیچ کس چنین چیزهایی را به خاطر ندارد." باید گفت جدا از افرادی که به ذکر خاطره پرداخته اند اسناد مکتوبی هم در آن روزها و بعدها در مطبوعات منتشر شد. برای نمونه مراجعه به مقاله "جنگ پنهانی در کردستان ایران" نوشته اریک رولو (Eric Rouleau) در نشریه لوموند فرانسه به سال ۱۹۸۰ میلادی و نیز نشریه عربی الموجه در سال ۹۸ میلادی که "روابط ایران و کردها در دوران حکومت اسلامی" را منتشر نموده ممکن است نشان دهنده "خیلی ها چنین چیزهایی را به خاطر دارند!" در این نشریات چنین آمده است "در پی آن عبدالله حسن زاده یکی از رهبران حزب به نمایندگی از قاسملو به عراق مسافرت و با یک هیات عراقی در شهر کرکوک ملاقات کرد او سپس به مهاباد بازگشت و طرح هفت ماده ای مربوط به خواست عراقی ها را به حزب ارایه داد. در این طرح آمده بود که دو افسر عراقی برای همکاری با حزب دموکرات کردستان ایران [حدکا] در خاک ایران اقامت کنند و حزب نیز دو عضو از دفتر سیاسی برای اقامت در بغداد با هماهنگی مشترک نامزد کنند" و در نشریه دیگری خوانیم که دو سند به خط قاسملو منتشر شده که یکی در مورد دریافت سلاح از عراق است و دومی "مبنی بر همکاری حزب دمکرات با رژیم صدام حسین می باشد." این سند طی یک ملاقات سری در ژوئن ۱۹۸۰ نشان می دهد که روابط حزب با بعضی ها به چه میزانی ارتقا یافته است! (۲۳) در ادامه مصاحبه آقای حسن زاده با نادیده انگاشتن تلاش های اعضای هیات ویژه حل مساله کردستان در



در مورد کردها آثار بسیاری از روزنامه نگاران و نویسندگان غربی تنها یاد آور تفنگ و درگیری است و البته برای تأکید بر درستی گزارش ها و نظرات خود گاه موضع همدلانه ای نیز با "موضوع" از خود بروز می دهند. تصویری که آنان از کردستان ارائه می دهند و کردها را برای غربیان روشن و قابل رویت می کنند بر آمده از همین رویکرد است. کردها اگر چه خیال آنها را تحریک کرده اما به ندرت آن را هدایت کرده است. به عنوان نمونه می توان به گزارش کوریره دل اسرا در ایتالیا با عنوان "شرح وقایع یک قتل عام" که توسط مواتوره MoEttore در سال های دهه ۸۰ میلادی منتشر شده اشاره کرد او می نویسد "من حدود یک ماه را با این قوم در حال انقراض گذرانیدم. صلاحیت آن را دارم که گفته های پیام آور مهیب تهران را رد کنم

بازگشت آرامش به کردستان در آبان ۵۸ که نهایتاً منجر به پیام آیت‌الله خمینی شد می‌گوید " این پیام (۲۶ آبان ۵۸) از روی دلسوزی و ترحم صادر نشده بود. از روی ضعف بود، زیرا که نیروهای رژیم به هر سو که حرکت می‌کردند با شکستی غیر منتظره - یعنی برای آنها غیر منتظره - مواجه می‌شدند" در حالی که این بزرگ نمایی از قدرت نظامی حزب نمی‌تواند با واقعیت آن روز انطباق داشته باشد. نداشتن نفوذ در سنج و کردستان اردلان (همانگونه که آقای حسن زاده در مصاحبه به آن اعتراف کرده و آن اعتراف را شجاعانه می‌داند) و انسجام تدریجی ارتش و سپاه و نیز نیروهای بومی مخالف احزاب نشان می‌دهد که دست بالا با حزب نبوده است. به خصوص آنکه بیست روز قبل از پیام آیت‌الله خمینی " دولت دستور توقف عملیات نظامی در کردستان را داد. " دوشنبه ۷ آبان ۱۳۵۸ دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان به نیروهای مسلح دستور توقف هرگونه عملیات نظامی را صادر کرد. " این ادعای آقای حسن زاده یادآور سخنان دکتر قاسملو با لوموند فرانسه در سال ۱۹۸۱ میلادی است " دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران تأیید می‌کند که جنبش اکراد طرفدار وی شاید بتواند رژیم روحانیون حاکم در تهران را به سقوط وادار نمایند که همزمان با این بزرگنمایی سیاسی و رسانه‌ای و در تهییج افکار عمومی غربی

در تایمز انگلستان اعلام می‌کند " برای نخستین بار در مدت ۳۰۰۰ سال بقای آنها [کردها] در معرض خطر قرار داد. " این دونقل را به این دلیل بیان کردم که توجه شود نقل و گزارش از تاریخ و ارایه مستندات متفاوت از بازیگری سیاسی و کار تبلیغی است! در بیان خاطرات باید به تاریخ پرداخت و نه تبلیغ!

مأموریت شیخ حسین کرمانی

از دیگر موارد مصاحبه آقای حسن زاده مربوط به مأموریت آقای حاج شیخ حسین کرمانی است. آقای حسن زاده چنان در مورد درخواست آزادی خواهرزاده‌های موسوی اردبیلی سخن می‌گوید که گویی مأموریت مشارالیه تنها منحصر به همین هدف بوده است! در حالی که شیخ حسین کرمانی پیش از آن و در اولین روز پیروزی انقلاب یعنی ۲۳ بهمن ۵۸ در ماجرای شیخ هادی هاشمی در شهر قروه و نیز درگیری‌های سنندج، پاره، جوانرود و آذربایجان غربی ماه‌ها به کردستان رفت‌وآمد داشتند و تنها برای حل مسئله کردهای آذربایجان غربی و مهاباد حدود ۷ - ۸ ماه در منطقه بود. مخالفت کرمانی با حضور خلخالی در منطقه، جلوگیری از موضع‌گیری تند بنی‌صدر در مورد قضایای منطقه و نیز پذیرش برخی از خواسته‌های دکتر قاسملو از جمله نتایج حضور وی در منطقه است. بلوریان پایان ۵۸ را زمان اعلام درخواست‌های کرمانی می‌داند و روزنامه‌های تهران ۵۸/۶/۷ خبر اعزام شیخ حسین کرمانی به کردستان را منتشر کردند یعنی آیا در این مدت حداقل ۶ ماهه کرمانی تنها پیگیر آزادی بستگان موسوی اردبیلی بوده است؟

شرق‌شناسی و اقوام ایرانی

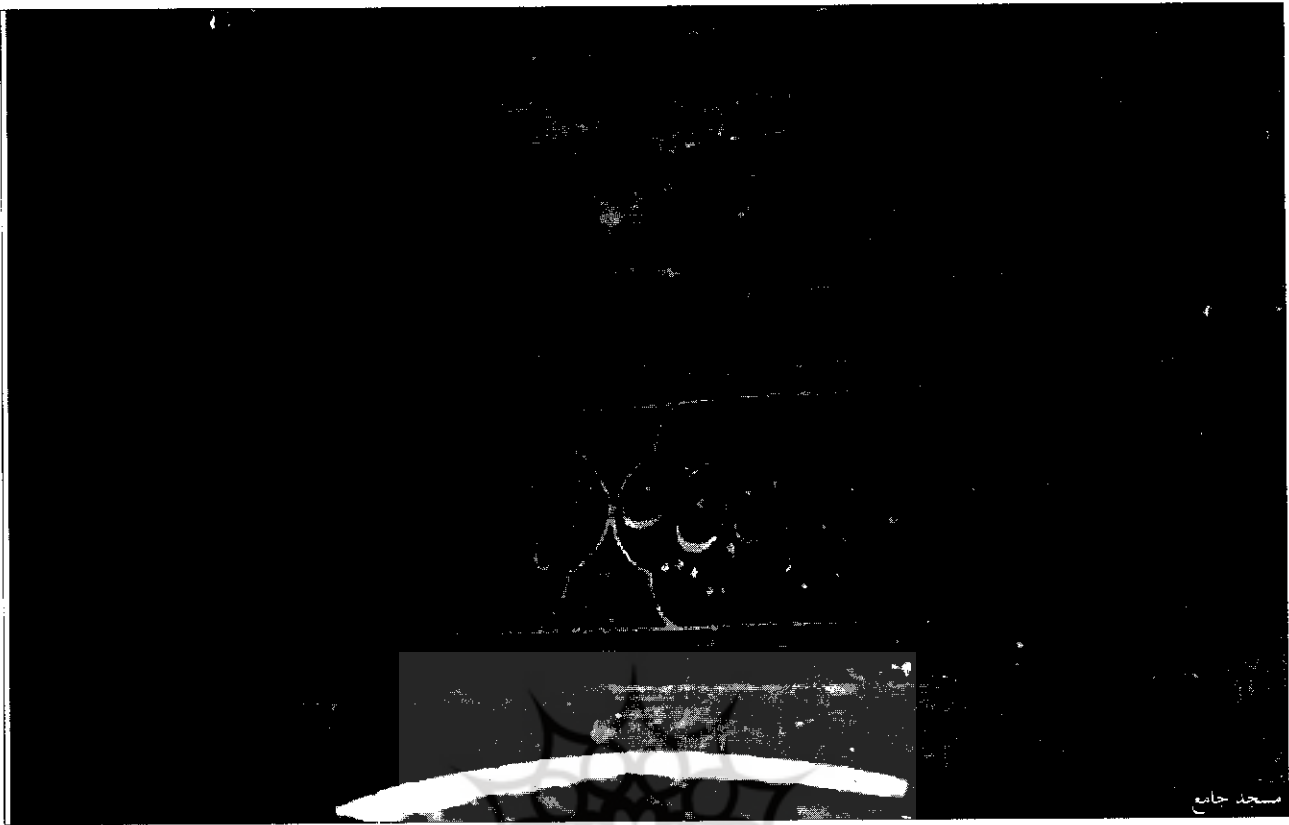
به نظر می‌رسد روایت تاریخی درگیری‌های ۵۷ خود مباحث مستقلی است که در فرصت مقتضی باید به آن پرداخت و نظریه‌های مناسب فهم و تحلیل

این ادعای آقای حسن زاده یادآور سخنان دکتر قاسملو با لوموند فرانسه در سال ۱۹۸۱ میلادی است " دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران تأیید می‌کند که جنبش اکراد طرفدار وی شاید بتواند رژیم روحانیون حاکم در تهران را به سقوط وادار نمایند که همزمان با این بزرگنمایی سیاسی و رسانه‌ای و در تهییج افکار عمومی غربی در تایمز انگلستان اعلام می‌کند " برای نخستین بار در مدت ۳۰۰۰ سال بقای آنها [کردها] در معرض خطر قرار داد. " این دونقل را به این دلیل بیان کردم که توجه شود نقل و گزارش از تاریخ و ارایه مستندات متفاوت از بازیگری سیاسی و کار تبلیغی است! در بیان خاطرات باید به تاریخ پرداخت و نه تبلیغ!

تحولات و چالش‌های سیاسی در کردستان سنی نشین را برای آن سامان داد. این مهم را به فرصتی و مجالس درخور واگذر می‌کنم و تنها در این بخش پایانی چند نکته را متذکر می‌شوم.

نکته اول به سابقه مطالعات قومی در ایران برمی‌گردد. مطالعات مرتبط با اقوام ایرانی از سوی محققین داخلی و خارجی سابقه چندانی ندارد. اما با وجود سابقه محدود طی دهه‌های اخیر مطالعات و پژوهش‌های متعددی درباره آن صورت گرفته و متأسفانه این مطالعات بیشتر تحت تأثیر ادبیات محققین اروپایی و آمریکایی به بررسی موضوع پرداخته‌اند در حالی که شرایط اجتماعی و زمینه‌های تاریخی این بررسی در ایران با آمریکای شمالی و اروپای غربی متفاوت است گذشته از دلالت معنایی و مفهومی اقوام و قوم در فرهنگ ایرانی به نزدیکی و دوستی و خویشاوندی (نسبی و سببی) هیچ‌گاه دلالت بر تنفر و دوری و فاصله نداشته است. در این معنا به‌کارگیری مفهومی بنام اقوام ایرانی خویشاوندی ایرانیان را به ذهن متبادر خواهد ساخت. اقوام ایرانی بر خلاف آمریکای شمالی یا اروپا گروه‌های " غیر بومی و مهاجری نبوده‌اند که از سایر کشورها و مناطق جهان به اینجا مهاجرت کرده باشند " بلکه بر خلاف تجربه غرب ساکنان بومی و تاریخی این سرزمین هستند و تاریخ سکونت آنها، مانند گروه‌های مهاجر به غرب مربوط به چند دهه یا حداکثر چند سده اخیر نیست، بلکه به هزارها پیش برمی‌گردد. بنابراین آنها صدها و هزاران سال است که " در چارچوب مرزهای فرهنگی و جغرافیایی ایران در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و ایرانی بوده‌اند " و لذا انتساب آنان به یکی از اقوام ایرانی هیچ‌گاه در برابر ایرانی بودن قرار نگرفته است. علیرغم این واقعیات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی برخی از مستشرقین یا روزنامه‌نگاران غربی چنان درباره اقوام ایرانی سخن می‌گویند که با این واقعیات فاصله بسیار دارد و البته برخی از نخبگان سیاسی قوم گرا همچنان از اوضاع اقوام ایرانی گزارش می‌دهند که خوشایند این خبزنکاران و مستشرقان غربی باشد. ادوارد سعید روشنفکر فقید لبنانی الاصل درباره شرق شناسی می‌گوید شرق‌شناسی به عوض یک توصیف یا بیان، نوعی " خواست " و یا " نیت و قصد " درک و در پاره‌ای از موارد کنترل، ساخت و ساز، و حتی شخصیت حقوقی بخشیدن به دنیای آشکارا متفاوت (و یا جا به جا شده و جدید) است... همه آنچه در شرق‌شناسی مطرح است از خود " شرق " دور و مجزاست و اینکه شرق‌شناسی اصلاً معنا و محتوایی دارد بیشتر به غرب بستگی دارد تا به شرق و این معنا و مفهوم داشتن هم مستقیماً مدیون انواع تکنیک‌های زمینی عرضه و نمایش است که " شرق " را در چشم‌انداز خوانندگان غربی واضح و روشن و قابل رؤیت (۲۴) می‌کند و " حداکثر این است که بگوییم شرق " واقعی " خیال نویسنده‌ای را تحریک کرده است اما بسیار به‌مندر آن را هدایت کرده است. " (۲۵)

در مورد کردها آثار بسیاری از روزنامه‌نگاران و نویسندگان غربی تنها یادآور تفنگ و درگیری است و البته برای تأکید بر درستی گزارش‌ها و نظرات خودگاه موضع هم‌دلانه‌ای نیز با " موضوع " از خود بروز می‌دهند. تصویری که



منتشر نشده و تصویری که از این طریق در مورد کردها عینیت می‌یابد چه مقدار با تصویر واقعی آنان منطبق است خود داستان دیگری است!

برخی نخبه‌گان قوم گرا نیز که گویا متوجه نوع نگاه این چینی نشریات غربی شده با ازابه تصاویر مخدوش و وارونه سعی در تشدید این فرایند دارند و به این گونه برای مستشرقین سرمست از "کشف کردستان" ادبیات موضوع را تکمیل می‌کنند. یکی از بلندپایه گان حزب دموکرات در مصاحبه با الحیات انگلستان چنین از اوضاع کردستان در سال‌های گذشته نه چندان دور (اواسط دهه ۹۰) گزارش می‌دهد "کردها همچنان مواجه دشواری‌هایی هستند که علت

آن همانا کرد بودن آنهاست... البته کردها نباید به زبان خود آموزش ببینند، مدیران محلی خود را نمی‌توانند انتخاب کنند و نمی‌توانند به‌عنوان کاندیدا در انتخابات مجلس شورا شرکت کنند. [!؟] هر چند منطقه کردستان آکنده از ثروت‌های طبیعی است رژیم تصمیم گرفته است اجرای هر گونه طرح اقتصادی با قیمت بیش از هفت میلیون تومان یعنی حدود ۱۷ هزار دلار منع شود [!؟] اما اگر هزینه‌های طرحی از این مبلغ بیشتر باشد، صاحب پروژه نباید کرد باشد، هر سرمایه‌گذار کردی که بخواهد با هزینه‌ای بیش از ۷ میلیون تومان پروژه‌ای را به اجرا درآورد باید آن را در خارج از منطقه کردستان عملی کند [!]. تازه این همه حقیقت نیست هر کرد که نسبت به وفاداری اش نسبت به حکومت بدگمانی‌هایی وجود داشته باشد از خرید زمین، خانه و اتومبیل به نرخ دولتی منع می‌شود [!] کشاورز کرد نیز اگر حکومت به وفاداری اش مشکوک باشد، از خرید سوخت به قیمت

آنان از کردستان ارائه می‌دهند و کردستان را برای غربیان روشن و قابل رویت می‌کند برآمده از همین رویکرد است. کردستان اگر چه خیال آنها را تحریک کرده اما به‌ندرت آن را هدایت کرده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به گزارش کوریره دل‌اسرا در ایتالیا با عنوان "شرح وقایع یک قتل عام" که توسط مو اتوره Mo Ettore در سال‌های دهه ۸۰ میلادی منتشر شده اشاره کرد او می‌نویسد "من حدود یک ماه را با این قوم در حال انقراض گذرانیدم. صلاحیت آن را دارم که گفته‌های پیام‌آور مهیب تهران را رد کنم. پیشمرگ‌ها، بیش از هر زمان دیگر سرزنده و سرحال هستند... رادیو تهران هر شب تکرار می‌کند همه چیز آرام

است، با این وجود پاسداران همچنان کشته می‌شوند... وظیفه وحشتناک و مرگ آور بیرون کشیدن اجساد سه پاسداری که در جیب تویوتای اولی بودند به عهده سلیمان است... اما سومی هنوز نفس می‌کشد، ولی قفسه سینه اش شکاف بزرگی برداشته بودو چشمانش باز بود. هنگامیکه او را روی زمین قرار می‌دادم به من نگاه می‌کرد ولی معلوم بود که در حال جان سپردن است و احتیاجی به خالی کردن تیر خلاص نبود. ولی او در واقع پنج دقیقه بعد مرد، در حالی که هنوز چشمانش باز مانده بود. آن چشمان باز لعنتی... پیشمرگ‌ها نماز نمی‌خوانند. من هرگز آنها را ندیدم که زانو بزنند و نماز به‌جای آورند و حتی یک‌دفعه در روز نماز بخوانند. ولی جنگ و نبرد را دیدم. جنگ ورزشی است که آنها بیشتر از نماز و دعا به آن علاقه‌مند می‌باشند. (۲۶) از این دست گزارش‌های یک‌سویه که حتی خلاف عرف روز نامه‌نگاری غربی است در مورد حوادث کردستان کم

به نظر می‌رسد انتشار اسناد و مدارک درون حزبی گامی باشد در جهت زدودن برخی ابهامات تاریخی منطقه و نیز یافتن پاسخ برای تعداد زیادی سؤالات بی‌پاسخ که بخشی از آن سؤالات در لابه‌لای این سطور طرح گردیده، فرار از این مسئولیت بر ابهامات خواهد افزود و کما این‌که برخورد گزینشی در انتشار این اسناد نیز بر حدس و گمان‌ها خواهد افزود

دولتی برای ماشین آلات کشاورزی اش منع می شود [۱]... در شهر سنندج مسجد معروف و کهنسالی به نام دارالحسان وجود دارد. در سال گذشته هیئت‌امانی این مسجد می‌خواستند آن را تعمیر کنند و توسعه دهند و برای این منظور حدود ۱۰ میلیون تومان گرد آورند، ولی حکومت آنها را از این کار بازداشت و روی این مبلغ دست گذاشت (۲۷) [۱] این‌گونه گزارش‌های غیرواقعی از اوضاع کردستان آن‌هم در سال ۹۶ میلادی توسط مقامات حزبی نشانگر چیست؟ حتی شهروندان عادی کرد هم می‌دانند چه بخشی از این گزارش مخلدوش و چه بخشی از آن درست است! در سال ۹۶ میلادی قیمت یک منزل مسکونی در بلوار شیلی یا ادب سنندج بیش از ۲۰ میلیون تومان بود چگونه سرمایه‌گذاری ۷ میلیونی برای طرح اقتصادی ممنوع می‌شود. مگر با ۷ میلیون پول هم می‌شد در بخش اقتصادی سرمایه‌گذاری کرد؟ یک دهنه مغازه در بازار در مهاباد و یا سفر در آن سال چند برابر این رقم قیمت داشت! امروز به کمک نمایندگان مجلس ششم برای مسجد جامع سنندج یا همان مسجد دارالحسان بیش از نیم میلیارد تومان هزینه شده (از بودجه دولت خاتمی) چه برسد به این‌که ۱۰ میلیون پول هیئت‌امانی مسجد را دولت مصادره کند! آیا بهتر

نبود ابتدا مقداری اطلاعات درباره کردستان تهیه کرد و بعد به ارائه گزارش پرداخت؟ این دو نوع گزارش هر دو به دنبال یک هدف هستند! آیا واقعاً در کردستان مسئله‌ای که درد ملموس مردم باشد و آقایان هم از آن مطلع باشند در دسترس نبود تا لااقل تصویری واقعی‌تر از کردستان ارائه شود؟ لذا به نظر می‌رسد یک عزم ملی و همه‌جانبه‌ای لازم است تا محققان کرد و غیرکرد ایرانی با ارائه پژوهش‌ها و بررسی‌های متعدد و گوناگون نسبت به رشد علم و دانش کردشناسی "اهتمام ورزند تا خلأهای ناشی از کاستی مطالعات عمیق برطرف گردد. بی‌گمان این‌گونه پژوهش‌ها در تصحیح ذهنیت مخاطبان غربی و ایرانی تاثیر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. محرومیت‌های کردستان را آن‌گونه که هست و در خلال آمار و گزارش‌های علمی ارائه داده و برای برون رفت از مدار توسعه نیافتگی منطقه و کشور هم چاره اندیشید.

انتشار کلیه اسناد حزبی، درخواستی بی‌پاسخ

نکته دومی که به نظر می‌رسد از سوی احزاب سیاسی کشور و نیز احزاب اپوزیسیون اعم از قانونی و غیر آن کمتر مورد توجه بوده تلاش در جهت انتشار اسناد و مدارک حزبی است. اخیراً نهضت آزادی ایران کلیه اسناد و مدارک حزبی خود را در نرم‌افزاری منتشر و از طریق سایت و نیز CD در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است. به نظر می‌رسد انتشار اسناد و مدارک درون حزبی گامی باشد در جهت زدودن برخی ابهامات تاریخی منطقه و نیز یافتن پاسخ برای تعداد زیادی سؤالات بی‌پاسخ که بخشی از آن سؤالات در لابه‌لای این سطور طرح گردیده، فرار از این مسئولیت بر ابهامات خواهد افزود و کما این‌که برخورد گزینشی در انتشار این اسناد نیز بر حدس و گمان‌ها خواهد افزود.

نفی خشونت

نکته سومی که در این یادداشت به جد بدان توجه شده توجه به حفظ جان و مال و امنیت شهروندان، خصوصاً کردها است. در شصت‌سال اخیر آن احزاب و گروه‌هایی که خود را نماینده آرمان‌های خلق کرد معرفی کردند، سخن و خواسته خود را از لوله تفنگ و از مجرای گلوله طرح نمودند. حاکمان نیز با همان زبان سخن گفتند. آیا می‌توان از این احزاب و جریانات خواست تا در جهت حفظ جان همه شهروندان ایرانی و خصوصاً مردم کرد در رویکرد جدید گفتمان نفی خشونت و پرهیز از اسلحه را جانشین سازند و با طرد ماجراجویان خشونت‌طلب دوره‌ای جدید در بیان خواسته‌های خود را بیازمایند. امروز مردم ایران و مردم کرد بیش از هر زمان و دوره دیگری روی‌های خویش را در سرزمینی آزاد آباد و امن می‌جویند. آیا می‌توان در روش و عمل و نیز در آرمان‌های این مردم هم جهت‌شد؟ راه‌حل ایرانی یا وابستگی به دولت‌های بیگانه

نکته چهارم آن است که راقم این سطور در مصاحبه چشم‌انداز کردستان همیشه قابل کشف تصور این همه استقبال از مجله را نداشت. ضمن آن‌که پاسخ دبیرکل حزب دموکرات نشان داد که انتشار این ویژه‌نامه بر افکار عمومی مردم کرد تأثیرات مهمی بر جای گذارده که ناچار به جواب‌گویی شده‌اند! لذا با توجه به احتمال مطالعه این ویژه‌نامه توسط

وابستگان احزاب و گروه‌های مختلف طرح این سوال ضروری است آیا زمان آن فراتر رسیده که احزاب مسلح کرد پس از تکیه بر حمایت‌های ارتش شوروی در دهه ۲۰ و نیروهای، یعنی در کوران حوادث پس از انقلاب ۵۷ و ناکامی‌های مترتب بر آن و نیز حساسیت مردم ایران به دخالت عوامل خارجی در مسائل داخلی راه خود را برای همیشه از خط وابستگی به خارجی جدا کنند؟ آیا بهتر نیست به جای نامه‌نگاری به جنگ طلبان دنیا همچون بوش رئیس‌جمهور آمریکا و درخواست دخالت آمریکا در ایران این بار از این چرخه کور و مدار بسته خارج شده و همراه با تمام مردم ایران و با تکیه بر توان داخلی و باروشی دموکراتیک زمینه اصلاحات بنیادی و عمیق مبتنی بر حفظ حقوق شهروندی همه ایرانیان را در پیش گرفت! و یک بار به دنبال راه‌حل ایرانی برای حل مسائل بود.

تحلیل تاریخی یا افشاگری

نکته پنجم که تذکر آن ضروری است تفاوت تحلیل تاریخی با افشاگری است. در اولی تلاش در جهت فهم تاریخ و علل بروز پدیده‌ها و چگونگی ظهور آن در کانون توجه تاریخ‌نگار است. اما در دومی تلاش جهت مچ‌گیری، سیاه‌نمایی، لکه‌دار نمودن رقبای و بدنامی آنان در سرلوحه کار قرار دارد. از این زاویه ادعای این مطلب صرفاً بیان یک روایت تاریخی از تحولات سده اخیر است و قاعدتاً برای سایر روایت‌های تاریخی نیز امکان بیان روایت خاص خود هموار است. امید است در این سیر که چشم‌انداز ایران با انتشار ویژه‌نامه‌های کردستان به عنوان سرچشمه‌ای جوشان آغاز نموده همه نخبگان وطن‌دوست و خصوصاً روشنفکران کرد با دغدغه‌های علمی و انسانی همگام شده و این چشمه جوشان را به رودی پرصلابت مبدل سازند تا از این رهگذر گذشته از روشنگری تاریخی زمینه عبرت‌آموزی نسل جوان و جویای فهم

در شصت‌سال اخیر آن احزاب و گروه‌هایی که خود را نماینده آرمان‌های خلق کرد معرفی کردند. سخن و خواسته خود را از لوله تفنگ و از مجرای گلوله طرح نمودند. حاکمان نیز با همان زبان سخن گفتند. آیا می‌توان از این احزاب و جریانات خواست تا در جهت حفظ جان همه شهروندان ایرانی و خصوصاً مردم کرد در رویکرد جدید گفتمان نفی خشونت و پرهیز از اسلحه را جانشین سازند و با طرد ماجراجویان خشونت‌طلب دوره‌ای جدید در بیان خواسته‌های خود را بیازمایند. امروز مردم ایران و مردم کرد بیش از هر زمان و دوره دیگری روی‌های خویش را در سرزمینی آزاد آباد و امن می‌جویند. آیا می‌توان در روش و عمل و نیز در آرمان‌های این مردم هم جهت‌شد؟

حقایق را فراهم سازند. کردستان امروز بیش از همیشه جویای اندیشه و تفکر، علم، آزاداندیشی، اسطوره‌زدایی از تاریخ و بسط فرهنگ گفست‌گو است و بی‌تردید دستیابی به آمال انسانی مردم کرد جز از مسیر توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران و منطقه میسر نخواهد بود.

بی‌محک پیدا نگردد وهم و عقل

هر دورا سوری محک کن زود نقل

و نکته آخر برای خوانندگان غیر کرد ذکر این توضیح ضروری است که مناطق کردنشین ایران عموماً در غرب کشور و در حد فاصل استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی واقع است این گستره از ایران زمین سکونتگاه کسانی است که خود را با نام "کرد" می‌شناسند. اگرچه از لحاظ مذهبی اکثریت کردهای ایران (کرمانشاه، ایلام و بخشی از استان کردستان و آذربایجان غربی) شیعه مذهب و مابقی آنان در کردستان مرکزی یا کردستان اردلان (سنندج و شهرهای اطراف) و نیز کردستان شمالی (مهاباد، بوکان و پیرانشهر و سایر شهرهای مکرران) سنی مذهب می‌باشند. شمار قابل توجهی نیز اهل حق (یارسان) می‌باشند که عموماً در کرمانشاهان ساکن هستند. همچنین جدا از این تفاوت‌های مذهبی، به لحاظ ویژگی‌های زبان‌شناختی هم میان کردها تفاوت‌های مهمی وجود دارد. کردهای ایران به زبان‌های متفاوت (هورامی، بادینان و سورانی) سخن می‌گویند و هریک از این زبان‌ها با گویش‌های متعدد در منطقه پراکنده هستند. این تفاوت در مذهب و زبان و در نتیجه تفاوت در آداب و سنن و رسوم زمینه تفاوت در جهان زیست مردم کرد فراهم نموده و لذا برخی محققین به‌کارگیری مفهوم "کردها" را مناسب‌تر از مفهوم کردارزبانی می‌کنند. کمالین که این تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی نمود خود را در رفتارهای سیاسی مردم منطقه به‌وضوح نمایش داده است. اول آن‌که مردم کرد شیعه مذهب در تاریخ معاصر هیچ‌گاه ولو به صورت محدود با تحریکات قوم‌گرایانه کردی همراهی و همدلی نداشته‌اند. دوم آن‌که به‌کارگیری زبان کردی متفاوت از کردی کردهای شیعه زمینه فاصله و دوری از خواسته‌های زبانی این گروه‌ها را در مردم منطقه تشدید نموده است. سوم آن‌که پس از نفوذ ایده‌های مارکسیستی در گفتمان احزاب سیاسی منطقه میان هواداران این احزاب و اکثریت مسلمانان کرد و خصوصاً کردهای سنی مذهب شکاف گفتمانی عمیقی ایجاد شده است. نتیجه آن‌که این چالش‌های سیاسی در مناطق کردنشین هیچ‌گاه تمام این مناطق را شامل نشده و صرفاً در بخشی از کردستان سنی نمود داشته است. جالب آن‌که گفتمان ملی‌گرایی ایرانی در سده اخیر و خصوصاً در مبارزات دکتر مصدق برای ملی کردن نفت، برخی از رهبران کرد همچون دکتر کریم سنجابی و آقای زنگنه را از میان کردهای کرمانشاه برگزیده است. در اولین حزب ایران‌گرای تاریخ معاصر کریم سنجابی و زنگنه نقش اساسی داشته و دومی در دولت مصدق به ریاست برنامه و بودجه می‌رسد. کریم سنجابی سال‌ها بعد به رهبری جبهه ملی انتخاب می‌شود. ضمن آن‌که از انقلاب مشروطه به این سو کرمانشاهان همواره کانونی فعال برای ملی‌گرایی ایرانی بوده و پس از تشکیل دولت در مهاجرت نام کرمانشاه و ایل سنجابی در مبارزه برای استقلال و آزادی در حال درخشیدن است.

در کردستان شمالی و اردلان هم میلیون ایرانی همواره مورد توجه بوده و در سال ۲۴ شمسی و همزمان با چالش‌های مهاباد بسیاری از مردم منطقه دکتر مصدق نماینده دوره چهاردهم مجلس را یار دردها و مسائل خود می‌دانستند. یکی از بهترین مستندات این ادعا جدای از اسناد پیش‌گفته تلاش یکی از شخصیت‌های سقزی است که با تدوین برنامه‌های جامع و متناسب با شرایط آن روز برای ادارایران و ارسال آن به شاه و مجلس تقاضای اجرای برنامه با نخست‌وزیری دکتر مصدق را

می‌نماید. لذا بر هر محققی و پژوهندگی لازم است که با در نظر گرفتن ویژگی‌های فوق‌کار پژوهشی خود را سامان و برنامه‌ریزی نماید.

امید است پایان این گفتار، شروعی بر خلق گفتارهای نو و اصیلی باشد که برای جان آدمیان حرمت قائل بوده و آبادی، عمران و توسعه کردستان را در کانون توجه خویش قرار داده و فردای روشن مردم کرد را به همراه همه ایرانیان با بالندگی و زایش ایده‌های تازه، نویدبخش باشد.

منابع

۱. مشروح این نظر در مقاله کرد با کردها، معضلی جامعه‌شناختی برکردشناسی در فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفت‌وگو، شماره ۴۰ منتشره در شهریور ۱۳۸۳ ارائه شده است.
۲. فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفت‌وگو، شماره ۴۰ منتشره در شهریور ۱۳۸۳ کرد و کردستان، احسان هوشمند "کرد با کردها، مدخلی جامعه‌شناختی برکردشناسی".
۳. افشار، ایرج، گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی، انتشارات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳، ص ۸-۶.
۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجی، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی جلد سوم ۱۳۷۰، ص ۶۸.
۵. منبع شماره ۲ ص ۳۲.
۶. مینورسکی، کرد، حبیب‌الله تابانی، گستره، ۱۳۷۸، ص ۳۳.
۷. کوچرا، جنبش ملی کرد، یونسی، نگاه ۱۳۷۳، ص ۲۷.
۸. منبع شماره ۲ ص ۴۱.
۹. منبع شماره ۳ ص ۶۷۴.
۱۰. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ۲۵۳۶، ص ۴۵۴.
۱۱. آبراهامیان، بیواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی - محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳.
۱۲. کسروی - قبلی ص ۴۵۴.
۱۳. کوچرا، کریس، جنبش ملی کرد ۱۳۷۳، مترجم یونسی، ۲۰۶۱.
۱۴. تیمورزاده، وحشت در سقز، شیراز، ۱۳۸۰، ص ۹۶.
۱۵. قبلی، ص ۱۱۳.
۱۶. کوردستان، مرداد ۵۴، ص (شماره ۳۷).
۱۷. قبلی: ۷.
۱۸. کوردستان شماره ۴۴ دی ماه ۱۳۵۵، ص ۱ (زندگی دو میهن پرست بر جسته) کرد در خطر است.
۱۹. کنگره چهاردهم حزب دمکرات کردستان ایران.
۲۰. شورش (۲) ارگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) بهمن ۵۸.
۲۱. کیهان ۵۸/۲/۴ شماره ۱۰۶۹۱، ص ۷.
۲۲. کیهان ۵۸/۲/۲ شماره ۱۰۶۸۹، ص ۲، ۱، ۴، ۷.
۲۳. Eric, Rouleau (رولو، اریک، لوموند، جنگ پنهانی در کردستان ایران ۱۳/۱۱/۱۹۸۰).
۲۴. سعیده ادوارد، شرق‌شناسی، عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱، ص ۳۲-۳۱.
۲۵. قبلی ۴۹-۴۸.
۲۶. Ettore, Mo. (موتوره) شرح وقایع یک قتل عام، نشریه کوریبه دلاسر (ایتالیا) مورخ ۸۴/۱۱/۱۱.
۲۷. حسن زاده، عبدالله، کردها و ایران در سایه جمهوری، میان ستم ملی و ستم مذهبی (مصاحبه کامران قره داغی، الحیات انگلستان - عربی - ۱۹۹۶/۳/۳۰)